

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - حجج الهی در روایات شیعه

جلسه پنجاه و هفتم ۱۴/۱۱/۹۹

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

سلام عليكم ورحمة الله و بركاته؛ اسعد الله ايامكم ان شاء الله. ميلاد حضرت صديقه طاهره (سلام الله
عليها) را به همه عزيزان تبریک عرض می‌کنیم امیدواریم خدای متعال به برکت حضرت زهرا، ظهور امام
زمان (سلام الله عليه) را نزدیک کند و همه ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بدهد ان شاء الله.

پرسش:

استاد! استغفار و پشیمانی از گناه برای توبه کافی است؟ چگونه بدانیم خداوند توبه انسان را پذیرفته
است؟ راهکار حفظ و عمل به تقوا به نظر حضرتعالی چیست؟

پاسخ:

گناهان چند دسته هستند، یک سری گناهی است که مثلا شخص نمازش را نخوانده، استغفار باید بکند
چون نخوانده و نمازش را هم باید قضا کند. یا روزه اش را افطار کرده باید هم استغفار کند و هم قضای
روزه اش را بگیرد.

یا شخصی مال مردم را خورده، استغفار که باید بکند، چون معصیت کرده؛ ولی از آن طرف هم مال مردم را
که خورده باید جبران کند.

بعضی از گناهان است که قضا ندارد، اینها را با استغفار می‌شود جبران کرد؛ ولی استغفار در هر حال لازم است، همانطور که از حضرت امیر در «نهج البلاغه» نقل شده، شرایط استغفار را ذکر می‌فرمایند در حکمت ۴۱۷، که پشیمانی از گذشته و جبران ما ماضی و تصمیم بر عدم انجام آن در آینده از شرایط استغفار است. بعد اینکه چگونه بفهمیم خداوند توبه انسان را پذیرفته، اولاً خدای عالم وقتی توبه انسان را می‌پذیرد توفیق دل شکسته و چشم اشکبار به آدم می‌دهد، خود همین داشتن چشم اشکبار و گریه، از نشانه‌های قبولی توبه است.

شعری از آقای «حاج فیروز زیرک کار» است، ایشان تازه مرحوم شده و خیلی شعر جانسوزی دارد:

خواهند اگر ببخشند از مجرمی گناهی

اول ورا نوازند با سوز و اشک و آهی

دریای عفو جوشد از اشک دردمندی

اوراق جرم سوزد از آه صبحگاهی

اینجا گناه بخشند کوهی به کاه بخشند

بیچاره من که با خود ناورده پز گاهی

ای وای اگر برای افشای هر گناهم

گردند روز محشر هر عضو من گواهی

هر چند روسیاهم با آن همه گناهم

مشتاق یک نگاهم مولای من نگاهی

یا رب چگونه سوزد آن کو در آستانت

رخسار خویش سوده بر خاک گاه گاهی

بار گناه سنگین ره منتهی به بن بست

در پیش رو ندارم جز باب تو به راهی

از من گنه بود زشت از توست عفو، زیبا

ای عفو از تو زیبا العفو یا الهی

العفو یا الهی العفو یا الهی

این فرمایش زیبایی است، اگر بنا است خدا از مجرمی گناهی را ببخشد باید سوز، اشک و آه به او بدهد

پرسش:

در قرائت «عاصم به روایت حفص»، اهل سنت وثاقت «حفص» را به خاطر شیعه بودن زیر سوال می‌برند

نظر شما چیست؟

پاسخ:

آنچه که از شیعه رسیده، ما به صورت متواتر از اهل بیت (علیهم السلام) با سندهای مختلف داریم.

اینکه «حفص» شیعه باشد، بله ما بارها تحدی کردیم، ما بارها گفتیم شما بیایید قرآن را با سند صحیح

نقل کنید، دارید یا ندارید؟ ندارند چون «حفص» را زیر سوال می‌برند و می‌گویند ثقه نیست.

پرسش:

آیا این برداشت از «سوره کوثر» درست است که مشرکین چون پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرزند

پسر نداشت، لذا به ایشان ابتر می‌گفتند، هدفشان این بود چون پیامبر پسر ندارند، لذا جانشین ندارد و

بعد از رحلتشان مکتب و مذهبشان از بین می‌رود، خداوند در قبال این توهم سوره کوثر را نازل کرد.

پاسخ:

بله این متن روایت است، شما شأن نزول سوره کوثر را هم ببینید که اینها خوشحال بودند که دیگر پیغمبر ذریه‌ای ندارد؛ چون فرزند اولشان حضرت «قاسم» از دنیا رفت، فرزند دوم «طیب» و سومشان همینطور. حضرت، فرزند ذکور نداشتند، فقط دخترانشان: «زینب، ام کلثوم، رقیه و حضرت زهرا (سلام الله علیها)» بودند.

بعد خدای عالم سوره کوثر را نازل فرمود، در این زمینه، هم ما و هم سنی‌ها روایت داریم که پیغمبر اکرم فرمود خدا نسل تمام پیامبران را از طریق فرزندان ذکورشان قرار داده؛ ولی نسل من را از ناحیه حضرت زهرا و حضرت امیر قرار داده است.

آغاز بحث...

جلسه گذشته بحث‌مان در رابطه با روایتی بود که ذیل آیه شریفه:

(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا)

خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۱۳

در منابع اهل سنت وجود دارد. آیه خیلی صریح است که انبیاء برای قضاوت و حکومت بین مردم آمدند و این قضاوت از فروع و ولایت و حکومت بر مردم است. نکته مهم این بود که عرض کردیم پیامبر به امیر المؤمنین علیهما السلام فرمودند:

«أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه من بعدي»

المستدرک علی الصحیحین؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

٤٠٥ هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى

عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٣٢

یعنی همان مفاد آیه شریفه:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

و اینجا هم: «تبیین لأمّتی ما اختلفوا فیه من بعدی»؛ در هر چه اختلاف داشته باشند، فصل الخطاب، کلام الله است و مبّین کلام الله، پیغمبر است و بعد از پیغمبر، مبّین کلام الله، اهل بیت هستند.

روایتی «ابو نعیم اصفهانی» متوفای ۴۳۰ دارد. جالب است «انس» صحابی و خادم رسول اکرم می‌گوید رسول اکرم به من فرمود:

«یا أنس اسكب لي وضوءا»

احتمالا منظور این است که مقدمات وضو را برایم فراهم کن، آب بیاور من وضو بگیرم .

«ثم قام فصلى ركعتين ثم قال يا أنس أول من يدخل عليك من هذا الباب أمير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين وخاتم الوصيين»

«انس» در دل گفت:

«اللهم اجعله رجلا من الأنصار وكتمته»

این دعا را کردم ولی به زبان نیاوردم!

«إذ جاء علي فقال من هذا يا أنس فقلت علي فقام مستبشرا فاعتنقه ثم جعل يمسح عرق وجهه بوجهه ويمسح عرق علي بوجهه»

حضرت علی آمد، پیغمبر فرمودند چه کسی در می‌زند؟ گفتم علی است. پیغمبر اکرم خیلی شادمان بلند شدند و با امیرالمومنین معانقه کردند. جالب است می‌گوید: پیغمبر عرق صورتشان را با صورت امیرالمومنین پاک کردند و عرق صورت حضرت امیر را با صورت خودشان.

یعنی صورتشان را کاملاً به صورت حضرت امیر کشیدند و همچنین صورت حضرت امیر را به صورت خودشان

«قال علي يا رسول الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما صنعت بي من قبل»

یا رسول الله چنین کاری قبلاً نکرده بودید ، قضیه چیست؟

حضرت فرمود:

«وما يمنعني وأنت تؤدى عني وتسمعهم صوتي وتبين لهم ما اختلفوا فيه بعدي»

چه اشکالی دارد؟ تو بعد از من ادای شریعت را به عهده می‌گیری. و صدای من را به گوش مردم می‌رسانی! و آنچه را که بعد از من در آن اختلاف پیدا می‌کنند، برایشان تبیین و روشن خواهی کرد!

حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء؛ اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی الوفاة: ۴۳۰، دار

النشر: دار الكتاب العربي - بیروت - ۱۴۰۵، الطبعة: الرابعة، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴

در کتب شیعه این تعبیر آمده ، من تأکید دارم دوستان روی این مسئله کار کنند. «وتبین لهم ما اختلفوا فيه بعدي»؛ در حقیقت یک جایگاه والایی برای امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

تعبیر به صورت مطلق آمده، «ویختلفوا» صرفاً اختلاف در احکام نیست، اختلاف در همه چیز را شامل می‌شود. کسی که تبیین‌گر اختلافات است در مسائل سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، احکام شرعی، همه را در بر می‌گیرد. ولی آنچه که «شیخ صدوق» در «من لا یحضره الفقیه» دارد تقریباً واضح‌تر است. از «ابن عباس» می‌گوید:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي أَوْصِيْتُ إِلَيْكَ بِأَمْرِ رَبِّي»

تو وصی من هستی! تو را وصی خودم به دستور خدا قرار دادم.

نشان می‌دهد که ولایت حضرت علی، ولایت الهی است، امامتش، امامت الهی است، انتخابی نیست.

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي اسْتَخْلَفْتُكَ بِأَمْرِ رَبِّي»

تو را به امر خدای عالم خلیفه خودم کردم.

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ الَّذِي تُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ بَعْدِي وَ تَقُومُ فِيهِمْ مَقَامِي»

تو همان کسی هستی که تبیین گر برای امت من در اختلافات هستی، بعد از من تو قائم مقام من هستی.

«قَوْلُكَ قَوْلِي وَ أَمْرُكَ أَمْرِي وَ طَاعَتُكَ طَاعَتِي وَ طَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُكَ مَعْصِيَتِي وَ مَعْصِيَتِي مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۴، ص ۱۷۹

به نظرم واضح‌تر از این نداریم که پیغمبر به صراحت بفرمایند «وَأَمْرُكَ أَمْرِي وَ طَاعَتُكَ طَاعَتِي وَ طَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ». این «أَمْرُكَ أَمْرِي» چه امری است؟ یعنی امر علی که مردم بروند نماز بخوانند، زکات بدهند، حج بروند مراد این است یا انصراف امر «أَمْرُهُ إِلَيْهِمْ» و از تأمیر است و نشانگر این است که امیر بعد از من که فرماندهی و امارت و دستور دهنده است بعد از من تو هستی؟

«وَطَاعَتُكَ طَاعَتِي» اگر کسی از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده، یعنی چه؟ یعنی اگر من می‌گویم نماز بخوانید مردم باید نماز بخوانند، و اگر تو هم بگویی مردم نماز بخوانند مردم باید نماز بخوانند، آیا این است؟

این را لازم نیست که امیرالمؤمنین بگوید، قرآن گفته نماز بخوانید و روزه بگیرید، اینجا بحث «طَاعَتُكَ طَاعَتِي» انصراف اولیه اش در مسائل حکومتی است نه در مسائل احکام .

نکته دیگر اتمام حجت بر بندگان است، یکی از ویژگی‌های انبیاء (علیهم السلام) این است که برای مردم حجت را تمام می‌کنند. آیه ۱۶۵ سوره نساء که متأسفانه «وهابی»‌های بی‌سواد و احمق و حتی «عابدینی» و «مصطفی طباطبایی» در رابطه با آن می‌گویند: خدای عالم در قرآن گفته که بعد از پیامبران ما حجتی نداریم. شما (شیعیان) می‌گویید ائمه، حجت‌های خدا هستند و منصوب من قِبَلِ اللَّهِ ولی قرآن می‌گوید ما بعد از پیامبران، دیگر حجتی نداریم. عزیزان خوب دقت کنید:

(رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)

سوره نساء (۴): آیه ۱۶۴

ما پیامبران را فرستادیم و بشارت دادند و انذار هم کردند و حجت را تمام کردند.

(لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)

تا اینکه برای مردم نسبت به خدا حجتی نباشد؛ یعنی مردم در قیامت نگویند که خدایا حجت را بر ما تمام نکردی، ببینید این خیلی واضح و روشن است؛ یعنی خدای عالم، پیامبران را فرستاد مبشرین و منذرین تا حجت را بر مردم تمام کنند.

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند).

سوره اسراء (۱۷): آیه ۱۵

ما قومی را عذاب نمی‌کنیم مگر این‌که قبلاً پیامبری فرستاده باشیم حجت را تمام کند. این آیه می‌خواهد (راه بهانه را ببندد، در قیامت عذر نیاورند که) خدایا (شبهه داشتیم یا جاهل بودیم و...) تو که برای ما حجت را تمام نکردی.

حجت برای ما نفرستادی، پیغمبر برای ما نفرستادی، پس چرا ما را عذاب و عقاب می‌کنی؟ می‌خواهد زمينه اعتراض را برجیند، ولی متأسفانه «وهابی»ها ظاهر آیه را می‌گیرند و می‌گویند ببینید خدای عالم می‌گوید که بعد از پیامبران دیگر ما حجتی نداریم.

در «نهج البلاغه» در «کلمات قصار» شماره ۱۴۷ تعبیری دارند :

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخُلُ الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًا خَائِفًا مَغْمُورًا إِنَّمَا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ دَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ أَوْلِيكَ وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَخْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنَسُوا بِمَا اسْتَوْخَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ»

آری! خداوند! زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بيمناك و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایشان از میان نرود. تعدادشان چقدر؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوشگذاران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند آنس گرفتند. در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خداوند

نهج البلاغه (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص ۴۹۷

در «خصال» «شیخ صدوق»، خیلی واضح و روشن آورده، یعنی از واضح‌ترین و صحیح‌ترین روایات است.

« حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ
عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ
سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ »

در اینجا «شیخ صدوق» از پدرشان، «ابن بابویه»، او از «سعد ابن عبدالله ابی خَلْف» او از «یعقوب ابن
یزید» او از «حماد ابن عیسی» از اصحاب اجماع، «عبدالله ابن مُسکان»، از اصحاب اجماع، «ابان ابن
تغلب» که اجازه اجتهادش را از امام صادق گرفته:

«یا أبان اجلس في مسجد الكوفة و أفت الناس»

الرجال (لابن داود)؛ حلی، حسن بن علی بن داود، محقق / مصحح: بحرالعلوم، محمدصادق ناشر:
دانشگاه تهران، ص ۱۰

«سلیم ابن قیس هلالی» از «سلمان فارسی». می‌گوید :

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَ وَ إِذَا الْحُسَيْنُ عَلَى فَخِذَيْهِ وَ هُوَ يُقَبِّلُ عَيْنَيْهِ وَ يَلْتِمُ فَاهُ

من وارد شدم بر نبی مکرم دیدم امام حسین روی زانوی حضرت است و حضرت دارد چشمان و
دهان او را می‌بوسد

« وَ هُوَ يَقُولُ أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ أَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَبُو الْأَيْمَةِ أَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ
مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ »

الخصال؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، ج ۲،
ص ۴۷۵

خیلی واضح و روشن است، در رابطه با سند روایت، دوستان ملاحظه بفرمایند تمام روایانش ثقه هستند.

«علی ابن حسین بابویه» : «نجاشی» می‌گوید: «شیخ القمیین فقیه ثقة»

«شیخ طوسی» می‌گوید: «کان فقیهاً جلیلاً ثقةً»

«سعد ابن عبدالله بن ابی خلف اشعری»: «نجاشی» دارد: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها.»

شیخ طوسی دارد: «جلیل القدر»

«یعقوب ابن یزید»: شیخ طوسی دارد: «ثقةً» و «کثیر الروایة ثقةً»

«حماد ابن عیسی»: نجاشی دارد: «کان ثقةً فی حدیثه صدوقاً.»

«شیخ طوسی» دارد: «ثقةً»

«عبدالله ابن مسکان»: «نجاشی» دارد: «ثقةً عین»

شیخ طوسی دارد: «ثقةً»

«ابان ابن تغلب»: «عظیم المنزله ثقةً جلیلاً القدر»

«سلیم ابن قیس» را ما مفصل قبلاً بحث کردیم آقای «خویی» می‌فرماید «نجاشی» او را در زمره کسانی

شمرده است که از سلف صالح در طبقه اولی بودند.

تا آنجایی که می‌گوید:

«سلیم بن قیس - فی نفسه - ثقة جلیل القدر عظیم الشأن»

معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة؛ الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم _ المتوفی ۱۱۴۱ق_،

بی‌نا، ج ۹، ص ۲۳۰

پس تمام راویان این سند، همه ثقة هستند، هیچ شکی در صحت روایت نیست. متأسفانه کسانی مثل

«عابدینی» و ... که نمی‌دانیم از چه کسی متأثر شدند، از «سید محمدحسین فضل‌الله» یا از آقای «صالحی

نجف‌آبادی» یا ... می‌گویند ما یک روایت صحیحی نداریم که نام ائمه در آنجا آمده باشد.

این خیلی واضح است و شاهد مثال ما هم هست در بحث حجت:

«حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ»

ائمه هم حجت‌های الهی هستند لذا همان‌طور که در قرآن است: **(لَيْتَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)**؛ آنها هم حجت هستند و حجت را بر مردم تمام کردند و مردم دیگر زمینه اعتراضی ندارند در قیامت.

روایت دیگری مرحوم «شیخ صدوق» در «کمال الدین» دارد از امیرالمؤمنین است، خیلی جالب است، آقایان می‌گویند ما در صدر اول، کسی را نداریم که معتقد به عصمت پیغمبر باشد، مثل «کدیور» و ... می‌گویند بحث عصمت قرن ۳ و ۴ مطرح شده، حال این روایت چه می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجًا فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»

خدا ما را پاک و معصوم قرار داده، و ما شاهدین بر خلقش و حجت‌های او روی زمین هستیم...

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیة، ج ۱، ص ۲۴۰،

همان روایتی که در توقیع حضرت ولی‌عصر علیه السلام به «شیخ مفید» است که می‌فرماید:

«فَإِنَّا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»

ما به احوال و اخبار شما احاطه داریم. چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۳، ص ۱۷۵

یا آن تعبیری که از آقای «خویی» نقل کردیم. ائمه ولایت بر «ما سوی الله» دارند باذن الله تبارک و تعالی آنچه که از ذهن ما می‌گذرد از آن هم باخبر هستند.

«وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجًا فِي أَرْضِهِ»

حجت قرار داده یعنی چه؟ یعنی اتمام حجت بر خلایق توسط ما (اهل بیت) صورت می‌گیرد، ما احکام الهی را بیان می‌کنیم به آنچه که تکلیف است عمل می‌کنیم، تبیین و هدایت را انجام می‌دهیم تا فردای قیامت مردم دیگر عذری نداشته باشند، بگویند چرا عقاب؟ حجت که بر ما تمام نشد. بعد ذیل روایت هم جالب است:

«وَجَعَلْنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا»

قرآن را با ما قرار داده و ما را با قرآن، نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما.

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، ج ۱، ص ۲۴۰.

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ مَا
إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۲۲۶

عبارت حضرت امیر (سلام الله علیه) در «کمال الدین» هم از نظر سند کاملاً صحیح است. از «محمد بن الحسن بن الولید» که از مشایخ شیعه است «القمی جلیل القدر عارف بالرجال موثق به»، «محمد بن الحسن الفروخ الصفار» صاحب «بصائر الدرجات» است «ثقة عظیم القدر»، «احمد ابن محمد ابن عیسی» رئیس «قمیین» است: «شیخ قم وجیها و فقیها»!

«حسین ابن سعید حماد» است «صاحب المصنفات ثقة»، «حماد ابن عیسی ثقة فی حدیث صدوقاً»، «سلیم ابن قیس» هم که آقای «خویی» «ثقة جلیل القدر عظیم المنزلة» دارد. روایت کاملاً صحیح است و هیچ شک و شبهه ای در سند روایت نیست. همان طور که پیغمبر حجت برای مردم است ائمه هم حجت برای مردم هستند در زمان غیبت هم فقهاء حجت برای مردم هستند.

« فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ »

ما حجت‌های خدا بر فقهاء هستیم فقهاء هم حجت ما بر شما هستند.

ان شاء الله ما در بحث ولایت فقیه که در پیش داریم دوباره این روایات را یادآوری خواهیم کرد. عزیزان به این روایت دقت کنند روایتی است که «کمال الدین»، «غیبت شیخ طوسی»، «وسائل»، «احتجاج»، همه این روایت را آورده‌اند توقیع مبارک حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه):

« وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ »

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، ج ۱، ص ۲۴۰،

در حوادث واقعه، هر مسئله‌ای پیش می‌آید، مسائل احکام باشد؛ مسائل حکومتی؛ مسائل مستحدثه، هر چه باشد، تمام حوادثی که واقع می‌شود، «فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا». و قطعاً هم روایات حدیث در اینجا محدثین نیستند بلکه روایات حدیثی که:

« هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَائِيَّةُ »

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۱۶۰، باب ۲۱ آداب الروایة

و با توجه به روایات دیگری که وجود دارد حضرت می‌فرماید که:

« قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً فَتَحَاكُمُوا إِلَيْهِ »

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج ۷، ص ۴۱۲، بَابُ كَرَاهِيَةِ الِازْتِفَاعِ إِلَى قُضَاةِ الْجَوْرِ، ج ۴

«وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا

در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد. به حکمش راضی باشید که او را به عنوان حاکم بر شما قرار داده‌ام.

«فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۶۷، بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ، ح ۱۰

بحث ما هم تمام شد ان شاء الله مابقی بحث را به حول و قوه الهی در جلسه بعد خدمت عزیزان هستیم، خدا ان شاء الله بر توفیقات شما بیافزاید و از همه عزیزان التماس دعا داریم، ما را ان شاء الله از دعای خیر فراموش نکنید مخصوصاً امشب، شب میلاد حضرت صدیقه طاهرة، برای ما هم از حضرت زهرا (سلام الله علیها) عیدی بگیرید.

غرض، زهرای مرضیه در درگاه الهی همه کاره است، ان شاء الله خدا به همه ما توفیق دهد که امشب و فردا را فراموش نکنیم، حضرت ولی عصر را به حق مادر بزرگوارشان حضرت زهرا سلام الله علیهما، قسم بدهیم بهترین عیدی را نصیب مان کند، چون خدای عالم دنیا و آخرت را برای آنها آفریده و ثروتی که در روی زمین است ملک واقعی این بزرگواران است. یک گوشه چشمی صدیقه طاهرة و حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به هر کس بکنند، قطعاً هم دنیای او آباد است و هم آخرت او. این اوقات:

«إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا فَتَعَزَّضُوا لَهَا»

حضرت فرمود: خدای عالم در ایامش یک عنایات ویژه ای دارد خود را در معرض آن نفحات و عنایات قرار دهید (که از دست نرود).

نام کتاب: التوحید (للسدوق)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی (تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق)،

محقق / مصحح: حسینی، هاشم، ناشر: جامعه مدرسین، ایران، قم: ۱۳۹۸ ق، ص ۳۳۰

از همه عزیزان التماس دعا دارم خیلی دعا کنند مخصوصاً برای فرج حضرت ولی عصر، رفع گرفتاری مردم و ما را هم ان شاء الله فراموش نکنند و بخواهیم:

«وَهَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدَعَائِهِ وَخَيْرَهُ؛ اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»

یا:

«وَأَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أَرِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ هُوَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

«خدا نگهدار»

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»